

حالت و مختصات  
مکاتب مختلف موسیقی غربی



۴

آلمان

بشهادت تاریخ موسیقی مغرب زمین ، مکتب موسیقی آلمان جوان ترین مکاتب مهم موسیقی اروپاست ؛ و این نکته ایست که غالباً از نظرها دور می ماند . تا زمان باخ ، یعنی تا حدود اواخر سده هفدهم ، کمتر آهنگساز مهم آلمانی سراغ می توان گرفت ؛ حال آنکه مکاتب دیگر موسیقی اروپا در آن زمان سوابقی پر ارج و افتخار آمیز پشت سر داشتند .

مبداء پیدایش و توسعه مکتب موسیقی آلمان را باید در زمانی جست که عمل «اعتدال» (Tempérament) در عرصه موسیقی مغرب زمین پدید آمد. عمل «اعتدال» ، همچنانکه می دانیم، عبارتست از تقسیم فاصله «او کتاو» در يك گام به ۱۲ فاصله نیم پرده مساوی - چنانکه بر روی سازهای مضرابی و «کلاویه ای» چون پیانو و کلاوسن معمول است. از طرف دیگر می دانیم که گوش آدمی، طبعاً و بحکم قانون «طنین طبیعی» (Résonance Naturelle) فی المثل «سل دیز» را اندکی پایین تر از «لابل» می شنود، بعبارت دیگر، بین دو صوتی که بصورتی تصنعی بر روی پیانو یکی بیش حساب نشده اند، طبعاً اندک اختلافی قائل است.

عمل «اعتدال» برخلاف آنچه غالباً می پندارند، در آغاز کار مخالفانی سرسخت یافت، زیرا با پیروی از آن فی المثل می بایستی در يك آواز جمعی از ترکیبات طبیعی بسیار زیبایی چشم پوشی شود. ولی از آنجا که بکار بستن «اعتدال»، گردش در مایه های مختلف، و با اصطلاح «مودولاسیون»، را امکان پذیر می ساخت، سرانجام عمومیت یافت و بدینگونه دوره نوینی در موسیقی مغرب زمین آغاز شد که بی نهایت بر حاصل و مهم بود.

باخ در دوره ای ظهور کرد که تحول موسیقی مغرب زمین به همین مرحله مهم رسیده بود. ۲۴ پرلود و فوگی که وی برای «کلاوسن اعتدال یافته» در کلیه مایه های موجود در گام نوشته است، در حقیقت آغاز فصل نوینی را در تاریخ موسیقی اروپا نوید می داد. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از خلال آنچه گفتیم پیداست که عمل «اعتدال» قبل از هر چیز سیرو گردش در مایه های مختلف را عملی می ساخت. از همینرو در آثار باخ يك ترکیب صوتی یا «آکور» بخودی خود مورد توجه نیست بلکه نتیجه آکور قبل از آن و مقدمه آکور بعدیست. در حالی که در آثار آهنگسازان دیگری، آکور فی-حد ذاته، نه برای خاطر وظیفه ای که بعهده دارد بلکه بعلمت زیبایی وجود خود، مورد توجه است.

از طرف دیگر ظهور باخ مصادف با زمانیست که سیستم «تونال» بر اساس گام بزرگ و کوچک تشکیل یافته بود. باخ با استفاده از این سیستم نو درآمد و علم آرمونی، منجمله توفیق یافت که به سرودهای مذهبی ساده

و بی‌پیرایه «گورال» که خاص فرقه برتستان بود (و برخلاف سرودهای «گرگورین» مذهب کاتولیک، سابقه‌ای کهن نداشت) رنگ و شخصیتی بیخشد.

حالت و لحن موسیقی آلمان و خصوصیات مکتب موسیقی آن، با روحیات و طبع و طرز فکر ملت آلمان و همچنین معتقدات مذهبی «برتستان» رابطه‌ای بس نزدیک و ناگسستنی دارد. طبع و روحیه «سحر آمیز» و عرفانی آلمانی، عشق و علاقه بهر آنچه ناشناختنی است و شور دنیای تاریک درون و عوالم رؤیائی و بی‌قرار و برجنب و جوش احساسات، ترجمانی بهتر از موسیقی نیافته است.

عوالم برتب و تاب، رو یائی و تاریک رمانتیک، که با طبع آلمانی پیوندی عمیق دارد، چنان با تحولات موسیقی اروپا در آن زمان سازگار بود که بزودی مکتب موسیقی آلمان نضجی بی‌مانند یافت و همه مکاتب دیگر اروپائی را تحت تأثیر گرفت.

احساس هنری رمانتیک، حتی در آثار باخ که قرنی پیش از دوره رمانتیک می‌زیست، آشکار است. بدین معنی که با وجود دقت و کمال و واعتدال «کلاسیک» که در همه آثار باخ مشهود است، شور و سودای رمانتیک از خلال لحن پررقت و عمیق او اذ دیده - و گوش - پنهان نمی‌ماند.

پس از باخ و هندل، سیر تحول مکتب آلمان به اثرش - و به شهر وین - روی نهاد و بعد از هایدن و موزار اندک اندک باستانه رمانتیک نزدیک شد. در این مرحله بتهوون هنری نو آوردن که اساس و موضوع آن از کشمکش آدمی با تقدیر او مایه می‌گرفت. کری بتهوون او را از دنیای خارج جدا ساخت و بیش از پیش بدنیای درون سوقش داد. تجزیه دقیق آثار بتهوون نشان می‌دهد که بدعت هنر او حاصل کوششی است که برای توسعه فورم و قالب موسیقی بکار برده است. برخلاف آنچه می‌پندارند آثار بتهوون از لحاظ فنی «آرمونی» و «ارکستراسیون» چندان تازگی در بر ندارد بلکه نوپردازی‌های جسورانه وی در زمینه فورم لحن آثار ویرا چنین نو جلوه می‌دهد. می‌توان گفت که تعریف موسیقی بعنوان «هنر ترکیب اصوات»

بصورتی گوش نواز « ، با آثار بتهوون جای خود را به « هنر اندیشیدن بوسیله اصوات » سپرد . شدت و غلظت و تا کیدی که در آثار مهم بتهوون محسوس است ، مبین عوالم درونی آهنگساز ، اعترافات او و داستان زندگی پر آشوب و دردناک مردیست که تقدیری نامهربان در برابر خود می یافت . آثار او از این لحاظ غالباً جنبه ای « ادبی » دارد که پیدایش « منظومه سنفونیک » را پیشگویی می کند .

مکتب موسیقی آلمان در دوره رمانتیک ، با آهنگسازانی چون وبر ، شومن ، براهمس و واگنر ، باوج خود رسید . واگنر در اپراهای خود همه مضامین و رؤیاهای شعارهای رمانتیک را بروی صحنه آورد و از این گذشته از لحاظ فنی سیر تحول مکتب آلمان را باستانه مرحله تازه ای رساند که آغاز فصل نوئی در تاریخ موسیقی بود و در عین حال پایان دوره تسلط مطلق سیستم تونال در موسیقی بشمار می رفت .

از پیروان و مریدان هنری واگنر که بگذریم از جمله آهنگسازان آلمانی بزرگ معاصر « هیندمیت » را اسم باید برد که صاحب آناری پراج و بارور است .

مکتب موسیقی آلمان در دوره ما عرصه هنر نمائی و تجربیات حاصل - خیز است که تمایلات هنری گوناگونی در بر دارد اما در همه حال سنت های ملی موسیقی ، طبع و روحیه ملی و معتقدات و بینش هنری خاص آلمان در آن بارز است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی